



Analyzing *Ṣadr al-Muta'allihīn*'s Interpretive view regarding the verses 18 of Surah *Āli-Imrān* and 53 of Surah *Fuṣṣilat*

Dr. Hojjat Asadi  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: h.asadi@um.ac.ir

Dr. Ali Abdollahzadeh

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Two noble Quranic verses, "*Shahidallāhu annahū lā ilāha ilā huwa*" and "*Awalam yak-fī birabbika annahū 'alā kulli shay-in shahid*," play a significant role in explaining the most important philosophical problem of *Ṣadrā's* School, namely proving the Divine essence and essential unity (*Tawḥīd*) through *Burhān al-Siddiqīn* (the argument of the veracious). In fact, the arguments that *Ṣadr al-Muta'allihīn* advances on the basis of these two verses are a form of philosophical interpretation of them. Using a descriptive-analytical method and based on library sources, this paper seeks to analyze *Mullā Ṣadrā's* interpretive view regarding Q. 3: 18 and Q. 41: 53. The findings show that his interpretive view on Q. 3: 18 has been criticized. Still, his exegesis on Q. 41: 53 is confirmed by the apparent wording of the verse. Finally, after examining and rejecting the objections raised against this view and considering the verbal, contextual, and narrative indications, it has been assessed as acceptable and defensible.

Keywords: Holy Quran, *Ṣadr al-Muta'allihīn*, Self-witnessing of the Essence, *Tawḥīd*





تحلیل دیدگاه تفسیری صدر المتألهین در ارتباط با آیات ۱۸ سوره آل عمران و ۵۳ سوره فصلت

(نویسنده مسئول) دکتر حجت اسعدی 

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: h.asadi@um.ac.ir

دکتر علی عبدالله زاده

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

دو آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و «أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» نقش به‌سزایی در تبیین مهم‌ترین مسئله فلسفی مکتب صدرایی، یعنی اثبات ذات و توحید ذاتی حق تعالی از طریق اقامه برهان صدیقین ایفا می‌کنند. براهینی که صدر المتألهین براساس این دو آیه اقامه کرده است، در واقع نوعی تفسیر فلسفی از آن‌ها به شمار می‌آید. این نوشتار که با روش توصیفی تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، درصدد تحلیل دیدگاه تفسیری صدر المتألهین نسبت به آیه ۱۸ سوره آل عمران و آیه ۵۳ سوره فصلت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه تفسیری ملاصدرا در خصوص آیه ۱۸ سوره آل عمران نقد شده است؛ با این حال، دیدگاه وی درباره آیه ۵۳ سوره فصلت براساس ظاهر آیه تأیید می‌شود. درنهایت، پس از بررسی و رد اشکالات وارد شده بر این دیدگاه و باتوجه به قراین لفظی، سیاقی و روایی، پذیرش آن ممکن و درخور دفاع ارزیابی شد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، صدر المتألهین، شهادت ذات بر ذات، توحید.

مقدمه

مبحث «شهادت» از جمله مباحث مهم و پرکاربرد قرآنی است. در قرآن کریم از خداوند متعال، ملائکه الهی، انبیا، صالحان و صاحبان علم و نظیر آن به عنوان شاهد استفاده می شود. این شاهدان، بر امور مختلفی شهادت و گواهی می دهند. در این میان، شهادت و گواهی خداوند متعال در آیات شریفه از اهمیت دوچندان برخوردار است. برخی از آیات بر شهادت ذات الهی مورد استشهاد قرار گرفته است، از جمله:

أ. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛^۱ در این آیه شریفه خداوند متعال شهادت بر ذات و وحدانیت خود می دهد و خود را گواه حقیقی بر توحید معرفی می کند.

ب. «سُورِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛^۲ در این آیه شریفه خداوند متعال خود را به عنوان گواه بر همه موجودات معرفی می کند که از طریق نشانه هایی در آفاق گیتی و انفس خلائق، خود را متجلی ساخته است، البته در انتهای آیه شریفه از کفایت شهادت ذاتی خویش سخن می گوید.

ج. «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛^۳ در این آیه شریفه خداوند بر صدق گفتار پیامبر و قرآن کریم شهادت می دهد که این شهادت معیار حقانیت وحی الهی است.

د. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي...»؛^۴ خداوند متعال در این آیه شریفه به وحدانیت ذاتی خود اشاره می کند و اگرچه با لفظ شهادت نیامده است، اما همان معنا را افاده دارد.

ه. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛^۵ در این آیه شریفه خداوند متعال بر پیروزی حق بر باطل گواهی می دهد و صراحتاً این شهادت را کافی به مقصود می داند.

و. «...وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛^۶ در این آیه شریفه نیز شهادت خداوند متعال بر نبوت و رسالت نبی مکرم اسلام (ص) و کفایت این شهادت برای اثبات رسالت نبی اسلام مطرح شده

۱. آل عمران: ۱۸.

۲. فصلت: ۵۳.

۳. نساء: ۱۶۶.

۴. طه: ۱۴.

۵. فتح: ۲۸.

۶. نساء: ۷۹.

است.

در آیات شریفه مذکور، خداوند متعال ذات خویش را گواه یا شهادت خود را دلیل بر حقایقی از جمله توحید، نبوت و مانند آن معرفی می‌کند.

این پژوهش به‌طور خاص درصدد بررسی دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با شهادت ذات الهی بر ذات خویش در آیه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران و آیه ۵۳ سوره فصلت است. این بررسی و تحلیل براساس دیدگاه تفسیری ملاصدرا صورت می‌گیرد و بنا دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که مراد از شهادت حق تعالی بر ذات و یگانگی خود چیست؟ آیا می‌توان از شهادت حق بر ذات خویش به توحید دست یافت؟ آیا این تبیین بر بنیان‌های قرآنی-روایی مبتنا یافته است؟ یافتن پاسخ برای این سؤالات، زمینه‌ساز حل مسئله پژوهش است که با تمسک به آرا و مبانی حکمی صدرالمتألهین و تحلیل و توصیف آن‌ها و تحلیل ظاهر این دو آیه کریمه براساس نظرات مفسران حاصل خواهد شد. منابع معرفتی در اندیشه اسلامی، اعم از عقل و نقل است؛ ازاین‌رو هم‌سوساختن منابع عقلی و نقلی گامی مهم برای تبیین و اثبات معرفت دینی به شمار می‌رود که مقاله حاضر نیز در این مسیر قرار دارد.

۱. مفهوم‌شناسی شهادت ذات بر ذات

اثبات وجود حق تعالی مشتمل بر براهین متعددی است که به‌صورت کلی می‌توان آن‌ها را به دو محور تقسیم کرد: شهادت غیر بر ذات و شهادت ذات بر ذات. برای نمونه، برهان نظم، برهان وجوب و امکان، برهان نفس و مانند آن از سنخ براهین مبتنی بر شهادت غیر بر ذات است. ازسوی دیگر، برهان صدیقین، برهانی است که بر محور شهادت ذات بر ذات بنیان نهاده شده است. آنچه در این مقاله درباره آن سخن خواهیم گفت شهادت ذات الهی بر ذات است که در ضمن برهان صدیقین اثبات شدنی است.

در خصوص پیشینه مقاله حاضر می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که در ارتباط با تفسیر ملاصدرا به رشته تحریر در آمده است. دراین‌باره می‌توان به مقاله سیدمحمد خامنه‌ای با عنوان «ملاصدرا و علم تفسیر»^۷ اشاره کرد که درصدد بیان سبک و روش تفسیری ملاصدراست. مقاله «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)»^۸ نوشته علیرضا دهقان‌پور در پی تبیین رویکرد فلسفی ملاصدرا در تفسیر قرآن است. علاوه بر این، دیدگاه ملاصدرا در مقالاتی همچون «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی»^۹ نقد و بررسی شده است. اما آنچه این مقاله درصدد بررسی آن است و در

۷. خامنه‌ای، «زندگی، مکتب و شخصیت صدرالمتألهین؛ ملاصدرا و علم تفسیر»، خردنامه، ۴-۱۱.

۸. دهقان‌پور، «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)»، ۳۹-۵۱.

۹. راستی‌کردار، «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الکرسی»، ۱۲۴-۱۴۲.

دیگر پژوهش‌ها بدان پرداخته نشده است، تبیین دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با شهادت ذات بر ذات و تحلیل بنیان‌های قرآنی-روایی آن است که در قالب پژوهشی میان‌رشته‌ای بررسی نشده است. از آنجاکه فلاسفه مسلمان، به‌ویژه صدرالم‌تألهین شیرازی تلاش دارند تا دیدگاه‌های خود را به قرآن منسوب کنند، صحت‌سنجی این ادعا نیاز به تحقیق دارد. مقاله حاضر در این راستا به بررسی تحلیلی دیدگاه صدرا در خصوص دو آیه ذکرشده براساس دیدگاه‌های مفسران پرداخته است. همچنین در ارتباط با آیات ۱۸ سورة آل‌عمران و ۵۳ سورة فصلت اختلاف فراوانی میان محققان وجود دارد^{۱۰} که مقاله حاضر گامی در راستای روشن ساختن مفهوم این دو آیه نیز به شمار می‌رود.

۲. روش صدرالم‌تألهین در بیان معارف الهی

حکمت متعالیه براساس روش خاصی بنا شده است که در آن وحی قرآنی، شهود عرفانی و برهان فلسفی ملازم یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، متعلق شناخت در هر سه مورد، امر واحدی است.^{۱۱} از نظر اهل نظر کسی است که بین قوانین عقلی و احکام شرعی جمع کند.^{۱۲} صدرا در بسیاری از مسائل فلسفی، روش وصول به آن حقیقت را آیات الهی، اخبار نبوی، برهان نیر عرشی، مکاشفه عرفانی و الهامات ربانی می‌داند که بر قلب او و با روشی غیر از بحث و کسب جاری شده است.^{۱۳} البته او به روش فلسفی، یعنی اقامه دلیل، پایبند است و آنچه در مقام کشف از طرق غیربرهانی به دست می‌آورد با زبان برهان بیان می‌کند.^{۱۴}

عناصر مختلفی روش‌شناسی حکمت متعالیه را تشکیل می‌دهد؛ حکمت بحثی و عقلی مشائی، کلام اسلامی، حکمت شهودی اشراقی، تعالیم عرفانی به‌ویژه شخصیت ابن‌عربی و در صدر همه این‌ها، حکمت وحیانی قرآنی است. او در مواضع گوناگون از آثار خود به‌ویژه ام‌الکتابش، اسفار، به‌طور مکرر از آیات قرآنی، روایات و ادعیه منصوص استفاده می‌کند و اساساً طریق حق را مبتنی بر ایمان به الله تعالی، ملائکه الهی، کتب و رسول الهی می‌شمارد.^{۱۵} وی تصریح می‌کند نور هدایت مستفاد از نقل و عقل است؛^{۱۶} یعنی او به یگانگی عقل و نقل در دلالت بر حقیقت معتقد است، چنان‌که در بسیاری از مسائل

۱۰. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادپایی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، ۳۷؛ نکونام، «تفسیر آیه آفاق و انفس در بستر تاریخی»، ۲۹.

۱۱. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۳۲۶/۷.

۱۲. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۳۹۲/۶.

۱۳. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ۱۰۸؛ ۲۷۰؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۲۱۱/۱.

۱۴. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۷۱/۱؛ ۳۳۰/۱؛ ۳۴۷/۱.

۱۵. صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۲-۳.

۱۶. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۹۴/۹.

نظیر معاد جسمانی بدان تصریح می‌کند.^{۱۷} ازسوی دیگر، او مشاهدات عرفانی و بیانات عرفا را هم مقتضای برهان می‌داند و معتقد است اگرچه ممکن است آنچه ایشان بیان می‌کنند در ظاهر، مخالف حکمت نظری باشد اما در باطن و روح و حقیقت آشکار، از انوار نبوی و مشکات ولوی در عالم است.^{۱۸}

صدرالمتألهین دست‌کم از منقولات به‌طور کلی در چهار بخش بهره‌مند است:

ا. بهره‌مندی از آیات و روایات در مقام تعریف مسئله حکمی و در پی آن، اقامه دلیل برای اثبات آن امر؛^{۱۹}

ب. بهره‌مندی از آیات و روایات بعد از اقامه دلیل بر اثبات مسائل گوناگون حکمت الهی، به‌عنوان مؤید بر مطلب و استشهاد به آن نصوص؛ یعنی صدرا عمدتاً سعی دارد موافقت بیان حکمی خود را با کلام قرآنی بیان کند. به‌تعبیر دیگر، در پی سنجش دستاورد حکمی خود با محک قرآنی است؛^{۲۰}

ج. تطبیق مصطلحات حکمی با مصطلحات نقلی؛^{۲۱}

د. تطبیق کتاب و شریعت با حکمت بحثی و براهین عقلی یقینی و شهود و مشاهدات کشفی.^{۲۲}

۳. تفسیر آیات شریفه «شَهِدَ اللَّهُ» و «أَوْ لَمْ يَكْفِ» در حکمت متعالیه

صدرالمتألهین بر وفق روش‌شناسی خود در مسائل مختلف فلسفی به آیات الهی استشهاد می‌کند یا بیان خود را استوار بر آن‌ها می‌کند یا بعد از اقامه برهان بر اثبات مسئله‌ای آن را موافق و هماهنگ با این آیات بر می‌شمارد. در خصوص آیه شریفه ۱۸ آل عمران نیز همین مطلب وجود دارد که در قالب مسائل مختلفی از این آیه به‌عنوان دلیل یاد می‌کند یا بعد از ارائه دلیل، آن دلیل را مؤید یا شاهد مدعای خود می‌آورد.

نگاه صدرالمتألهین به آیه «شَهِدَ اللَّهُ» و «أَوْ لَمْ يَكْفِ» مبین موارد زیر است:

ا. خداوند دلیل بر ذات خود است؛^{۲۳}

ب. هیچ واجبی جز ذات او وجود ندارد؛^{۲۴} و این امر، اثبات‌کننده وحدانیت ذات و توحید مطلق

۱۷. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۲۰۷/۹ و ۲۷۱.

۱۸. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۳۱۵/۲.

۱۹. نک: صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۳۴۹/۵؛ ۶/۷-۷؛ ۲۹۱/۹-۲۹۲.

۲۰. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۵۱۵/۳؛ ۲۴۵/۴؛ ۲۰۶/۵ و ۲۳۶ و ۲۳۹؛ ۱۳۹/۶.

۲۱. نک: صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱۴۳/۹؛ ۱۷۲/۹؛ ۴۷/۷؛ ۲۹۶/۶.

۲۲. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۳۲۷/۷؛ ۳۱۵/۲.

۲۳. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۴۰۶/۱ و ۲۲۱/۷؛ صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۴۶.

۲۴. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۵۸/۴.

حضرت حق است؛^{۲۵}

ج. بیانگر شرط صحت ایمان است؛^{۲۶} چراکه طبق برداشت صدرالمتهلین از آیه شریفه ۲۸۵ سورة بقره، ایمان به معنای باور به حقیقت الله تعالی، حقیقت ملائکه، کتب، رسل و آخرت است که بخش اول حقیقت ایمانی، باور به وجود الله تعالی است که تام الحقیقه، واجب بالذات و مستغنی از غیر است و ذاتش به تنهایی اقتضای وجود دارد و برای حمل وجود بر آن هیچ نیازی به وساطت چیزی نیست. صدرا بعد از اقامه برهان، به این دو آیه شریفه ۱۸ آل عمران و ۵۳ فصلت استشهاد می کند و موافقت کلام خود با آیات قرآنی را تصریح می کند.^{۲۷} بنابراین ایمان هر مؤمنی به خداوند طبق آیه «شهد الله» به واسطه خود اوست^{۲۸} و موحدان بعد از الله، ملائکه و اولوالعلم هستند.^{۲۹}

د. ذومراتب بودن شهادت؛ صدرالمتهلین برای اثبات سریان تسبیح حق در تمام موجودات، ضمن آنکه اشارت قرآنی و نقلی را مؤید آن می داند، دو دلیل عقلی بر اثبات مسئله اقامه می کند که بعد از اقامه دلیل اول به آیه «شهد الله» استشهاد می کند و ذومراتب بودن شهادت و دلالت موجودات بر ذات حق تعالی را بیان می کند: «بالاترین مراتب در شهادت و دلالت، دلالت ذات بر ذات است و شهادت صفات او بر ذات، صفات و افعال او و سپس دلالت افعال اوست؛ که مقام ملائکه مقربین پس از آن نفوس صالح و مقدس و پس از آن سایر موجودات است؛ چنانکه خداوند متعال فرمود: خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز گواهی می دهند].»^{۳۰}

ه. مقام شهادت، مقام علم است. صدرالمتهلین در مشهد پنجم از مفتاح سوم کتاب مفاتیح الغیب به ذکر فضیلت علم می پردازد و در نهایت، بالاترین سعادت نفس انسانی را عبور از حد محسوسات با قوه عقل هیولانی خود و رسیدن به مقام ادراک معقولات می داند که ورود به عالم قدس است. «در این حال، نفس در صقع ربوبی، صبورانه می ایستد و در زمره جواهر مجرد و صورت های معقول جای می گیرد؛ جایی که محل تابش اشعه های الهی، جایگاه انوار و لذات جاودان و پذیرنده ابتهاجات بی پایان است.»^{۳۱} سپس در مشهد ششم فضیلت علم در قرآن، احادیث و آثار را بیان می کند که در اولین بخش در ذکر شواهد قرآنی، وجوهی را بر می شمارد که وجه نخست آن مبتنی بر آیه «شهد الله» است که پس از ذکر آن می گوید: «بنگر

۲۵. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۴۹۹/۱ و ۱۷/۴؛ صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۴۷.

۲۶. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۴۶/۳.

۲۷. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۲۰۷/۴.

۲۸. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۴۲۶/۴.

۲۹. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۱/۵.

۳۰. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۵/۷.

۳۱. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۱۱۷.

که چگونه خداوند با خود آغاز کرد، سپس با فرشتگان ادامه داد و پس از آن به اهل علم اشاره نمود و چه فضیلت و شرافتی بالاتر از اینکه خداوند اهل علم را در ردیف خود و فرشتگانش قرار دهد؟ این مقام، جلالت و بزرگی بی نظیری است.^{۳۲} بنابراین ملاصدرا معتقد است مطابق آیه شریفه ۱۸ آل عمران خداوند متعال به شرف علم و فضیلت عالم اخبار می کند، چراکه نفس خویش را به این صفت توصیف کرده است.^{۳۳}

و. تأمل در آیات تکوینی الهی، مقدمه‌ای برای معرفت الله هستند، زیرا خداوند متعال دارای فضایل و جهات غیرعدیده است؛ «وَلِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مُوَلِّيهَا»^{۳۴} که بالاترین مقام وصول به معرفت به او، به واسطه ذات الهی رقم می خورد.

۴. تفسیر حکمی صدرالمتألهین از آیات ناظر به شهادت ذات بر ذات

۴. ۱. اثبات ذات واجب تعالی

مهم ترین برهان بر اثبات وجود حق تعالی، برهان صدیقین است که صدرالمتألهین آن را مشارالیه کلام الهی در آیات «شهد الله» و «أ و لم یکف» می داند.^{۳۵} صدرالمتألهین حد وسط برهان صدیقین را مطابق این آیات شریفه، ذات الهی می داند که صدیقان بر او استشهاد می کنند. او با استناد به آیه شریفه «شهد الله» در مظهر ثانی از فن اول کتاب المظاهر الالهیه^{۳۶} و همچنین در قاعده اول، از مشهد اول، از طرف اول کتاب اسرار الایات که درباره علم ربوبیت است و شامل مباحث مرتبط با معرفت به ذات الهی می شود، آورده است: «قاعده در اثبات وجود واجب تعالی (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)»، یعنی در ذیل عنوان فصولی که در آن در پی اثبات وجود واجب تعالی از این آیه شریفه بهره می جوید. سپس در ذیل این فصول، برهان صدیقین را اعظم براهین، اسد طرق و انور و اشرف و احکم مسالک دانسته است که در آن استدلال بر ذات الهی به ذات او می شود و ذات الهی طریق اثبات ذات است، زیرا وجود مطلق بما هو مطلق، اظهر اشیا است که نفس حقیقت وجود است و غیر او، نفس حقیقت وجود نیست، چراکه اگر حقیقت وجود موجود نباشد، هیچ شیئی از اشیا موجود نخواهد بود، زیرا غیر آن، یا ماهیتی از ماهیات است یا وجود ناقص غیرتام؛ اولی که اساساً متعلق وجود نیست. دومی هم مستلزم ترکیب، فقر و احتیاج به سببی است تا به وسیله آن وجودش

۳۲. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۱۱۸.

۳۳. صدرالدین شیرازی، ایقاظ النائمین، ۲.

۳۴. بقره: ۱۴۸، صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۶۷.

۳۵. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۲۳۹.

۳۶. صدرالدین شیرازی، مه رساله فلسفی، ۲۰.

تام شود و از حد امکان به وجوب خارج شود.^{۳۷}

از نظر صدرالمتألهین در سوی دیگر برهان صدیقین، سهل ترین و گسترده ترین راه برای رهروان و سالکان، تدبیر و تفکر در آیات الهی است. به همین دلیل، بیشترین دعوت قرآن کریم به تفکر در شگفتی های آفرینش، عبرت گیری و اندیشه در آیات آفاقی و انفسی است که به شمارش در نمی آید.^{۳۸} برای نمونه: «قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»؛^{۳۹} «... مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ»؛^{۴۰} «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛^{۴۱} «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ».^{۴۲}

براساس این آیات شریفه، صدرالمتألهین بهترین و موثق ترین ادله در اثبات خداوند را بعد از برهان صدیقین، مطالعه معرفت نفس «وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^{۴۳} معرفی می کند. بعد از آن، نظر به آیات انفسی و آفاقی «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۴۴} را در خداشناسی معرفی می کند؛ که این دو طریق را نیز دشوار و پریچ وخم می داند اما آن را طریق «سالکان غیر صدیق» یا «مجتهدان استدلالی» می خواند و معتقد است «سالکان صدیق» خدا را به ذات خود او می شناسند و نظر به نور ساری الهی در همه اشیا می نمایند و از حق، استشهاد بر سایر اشیا می کنند، نه از اشیا بر حق،^{۴۵} زیرا شان او اجل، اجلی، اعلی و انور از آن است که توسط مخلوقات و مصنوعات خود شناخته شود،^{۴۶} بلکه ذات الهی اعرف الاشیا و شاهد و برهان بر هر چیزی است.

او با استشهاد به آیه شریفه ۵۳ سورة فصلت تأکید می کند که از راه اثر و معالیل هر چند طرق کثیری برای شناخت خداوند وجود دارد که دو راه مذکور، یعنی راه معرفت نفس و نظر در آیات انفسی و آفاقی بهترین این راه هاست؛ ولی کسانی که به این راه آسان مشغول هستند برهان آن ها اینی است و نظر می کنند به

۳۷. صدرالدین شیرازی، اسرار الآيات و انوار البينات، ۲۶-۲۷؛ صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهية، ۲۱-۲۲.

۳۸. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۵/۶.

۳۹. یونس: ۱۰۱.

۴۰. ملک: ۳.

۴۱. اعراف: ۵۴.

۴۲. طارق: ۵.

۴۳. ذاریات: ۲۱؛ صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهية، ۲۰-۲۱.

۴۴. فصلت: ۵۳؛ صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهية، ۲۱.

۴۵. صدرالدین شیرازی، الحاشية على الالهيات الشفاء، ۱۹؛ صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ۲۵۰/۱.

۴۶. صدرالدین شیرازی، مفاتيح الغيب، ۲۳۹.

چیزهایی که قابل تغییر، فساد، حرکت و زمان هستند.^{۴۷} درحالی که خداوند متعال برهان بردار نیست، بلکه حد وسط برهان اثبات واجب، از طریق شهود و حضور برای آدمی عیان می شود. ازاین رو، معتقد است در این آیه شریفه هم که در ابتدا می گوید «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...»، اشاره به طریق حکما و طبیعیون و متکلمان دارد که حد وسط برهان آن ها غیرذات الهی است؛ یعنی امکان، حرکت و حدوث. اما در ادامه می آید: «...أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» که راه صدیقان است؛^{۴۸} یعنی آیا پروردگار تو که بر هر چیزی شاهد و گواه است، برای اینکه بر خود نیز شهادت دهد کفایت نمی کند! پس برهان صدیقین مطابق این آیات پایه گذاری می شود؛ چراکه در علوم الهی چنان که در این آیه شریفه عیان است، حق تعالی فاعل و برهان بر هر چیزی است.^{۴۹} بنابراین، تقدم ایجاد و تقدم معرفتی بر هر چیزی دارد. وقتی چنین بود، نه تنها شناخت او، بلکه شناخت امور دیگر هم تنها به واسطه خود او امکان پذیر خواهد بود و غیر او سمتی در شناخت و معرفت به ساحت الهی نخواهد داشت.^{۵۰}

بر وجود او بود ذاتش گوا لمعه ای می دان ز ذاتش ما سوا^{۵۱}

صدرا علاوه بر اینکه اثبات وجود حق را از طریق ذات می داند، علم و معرفت به حقیقت واجب الوجود را نیز لزوماً از طریق واجب الوجود ممکن می داند؛^{۵۲} یعنی شهادت ذات حق بر ذات، در ساحت معرفتی انسان نیز جاری است. او از این مقام به مقام قرب نوافل یاد می کند^{۵۳} و حدیث قدسی «قرب نوافل و سر» را شامل این حقیقت می داند که معرفت حق تعالی از طریق مظاهر او محقق نشدنی است، بلکه معرفت به او از طریق خود او رخ می دهد. بنابراین هرکسی حقیقت علت را بشناسد، در پی آن اطوار و شئون آن را هم خواهد شناخت.^{۵۴} به عبارت دیگر، شناخت خداوند متعال به وجود خود او «به طور مطلق، برترین و شریف ترین و نورانی ترین راه است، چون طبق آن، وجود حقیقتاً همان سالک و مسلک (راه) و مسلوک الیه (مقصد) است. ویژگی این طریق، اولاً فناى سالک در توحید و ثانیاً بقای او به وجود حقانی است. چنان که در آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» بدان اشاره شده است.^{۵۵} واصلان به این نعمت عظیم به اقویا و ضعفا تقسیم می شوند؛ اقویای آنان که اولون و سابقون هستند، طبق آیات شریفه

۴۷. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۶/۶؛ صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهیه، ۲۱-۲۰.

۴۸. صدرالدین شیرازی، اسرار الآيات و انوار البينات، ۱۰۶؛ صدرالدین شیرازی، الحاشیه علی الالهیات الشفاء، ۱۸-۱۹؛ صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۶۸.

۴۹. صدرالدین شیرازی، اسرار الآيات و انوار البينات، ۱۱۰.

۵۰. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ۴۶.

۵۱. صدرالدین شیرازی، رساله سه اصل، ۱۳۲/۲-۱۳۱.

۵۲. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۴۰۳/۳-۴۰۱.

۵۳. صدرالدین شیرازی، اسرار الآيات و انوار البينات، ۱۰۶؛ صدرالدین شیرازی، ایقاز النائمین، ۲۶.

۵۴. صدرالدین شیرازی، ایقاز النائمین، ۲۶-۲۷.

۵۵. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۸۷/۴.

۱۸ سورة آل عمران و ۵۳ سورة فصلت، اول معرفت آنها، معرفت الله است؛ یعنی برای ایشان شناخت حق بر همه چیز تقدم دارد و به واسطه او غیر او را می شناسند؛^{۵۶} زیرا حقیقت واجب تعالی، بسیط الحقیقه و نامتناهی در شدت نور و وجود است، مفهوم پذیر نخواهد بود، مثل و ند و ضد و مشابه و حد و برهان نخواهد داشت. بنابراین چیزی اعراف و شاهد بر او نخواهد بود، بلکه او شاهد و برهان بر هر چیزی است؛ چنان که در آیه شریفه «أ و لم یکف» بدان اشاره شده است.^{۵۷} صدرا این طریق را طریق نبوی می داند؛ چرا که انبیا به مقامی نائل آمده اند که حق را مشاهده می کنند و از او بر هر چیزی استشهاد می کنند، برخلاف مستدلان که از خلق بر حق و با استفاده از آیات آفاقی و انفسی استشهاد می کنند.^{۵۸}

۲.۴. اثبات یگانگی ذات حق تعالی از راه صرافت وجود الهی

صدرالمتهلین براهین مختلفی در اثبات توحید ذاتی حق تعالی اقامه می کند. یکی از این براهین با بهره گیری از آیه «شهد الله» است که مبتنی بر صرافت وجودی حق تعالی اقامه می شود. او می گوید علاوه بر اینکه ذات حق، برهان بر ذات خویش است، ذات او برهان بر واحدیت او نیز هست؛ چنان که آیه «شهد الله» بر این معنا هم دلالت دارد.^{۵۹} سپس استدلال خود را اقامه می کند به اینکه: اگر به خود مفهوم وجود مصدری به عنوان مفهومی بدیهی و انتزاعی نظر شود، روشن می شود که این مفهوم حکایت از حقیقتی واحد، بسیط و نورانی دارد که در آن همه خصوصیات جزئی و مقید و تمایزات ملغی است. از این رو منشأ انتزاع، حقیقت مطلق وجود است که هیچ شائبه ای از کثرت، انقسام، جزئیت و کلیت در آن نیست. آنچه در این انتزاع اخذ می شود، صرف الوجودی است که جامع تمام شئون هم سنخ خویش و منزله از هرگونه اغیار توهمی، سرابی و خیالی است. این وجود، عام ترین مفاهیم است. وقتی چنین باشد اساساً دو وجود را بر نمی تابد تا چه رسد به دو واجب. پس واجب الوجود باید وجودی باشد که صرافت، شدت و محوشت داشته باشد؛ یعنی آغشته به چیزی غیر وجود نباشد، بلکه عین حقیقت وجود باشد. از آنجا که عین حقیقت وجود دارای صرافت است، نمی تواند دو تا باشد. چگونه ممکن است «واجب الوجود» که حقیقت وجود صرف است، دو تا باشد، در حالی که واجب، مفهومی نیست که وجود و وجوب از آن انتزاع شوند؛ بلکه خود عین حقیقت وجود است، وجودی صرف، مؤکد و شدید.^{۶۰}

ملاصدرا تصریح می کند که فرض دوگانگی در چنین حقیقتی گرچه به صورت ذهنی ممکن به نظر

۵۶. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۴/۶.

۵۷. صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ۱۵.

۵۸. صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ۲۵۱/۱.

۵۹. صدرالدین شیرازی، اسرار الآیات و انوار البیّنات، ۳۲؛ صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۵۸/۴.

۶۰. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

می‌رسد، اما در واقع و نفس الامر محال است، نه از باب آنکه تصورناپذیر باشد؛ بلکه از آن‌رو که خود فرض آن مستلزم تناقض است. به تعبیر او، این فرض نه صرفاً «فرض محال»، بلکه «محال فرض» است، زیرا «هر حقیقتی که عین وجود صرف باشد، اساساً قابل فرض در تعدد نیست، چه رسد به آنکه این تعدد در واقعیت تحقق یابد.»^{۶۱} او می‌گوید این حقیقت فلسفی، نه تنها با مبانی برهانی سازگار است، بلکه تأیید قرآنی نیز دارد؛ آنجا که در آیه شریفه آمده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»،^{۶۲} به معنای نفی ضد و نَدّ برای حق^{۶۳} و نیز در تأکید بر یکتایی او و اینکه وجود موجودات ممکن از اوست، می‌گوید: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»^{۶۴} بنابراین موجودی که از محو و وجودی و صرافت ذاتی برخوردار باشد، به واسطه هیچ چیزی شناخته نمی‌شود؛ یعنی معرّفی و برهانی برای او نیست که کاشف از او باشد،^{۶۵} جز برهانی که در آن ذاتش بر وجود و یگانگی ذاتش شهادت می‌دهد.^{۶۶}

۵. دیدگاه تفسیری ملاصدرا درباره آیه ۱۸ سورة آل عمران

ملاصدرا در قاعده اول از مشهد اول از طرف اول کتاب اسرار الآیات که درباره علم ربوبیت است و شامل مباحث مرتبط با معرفت به ذات الهی می‌شود، ضمن اشاره به آیه ۱۸ سورة آل عمران در استدلال بر برهان صدیقین به این آیه استشهاد کرده است.^{۶۷} وی همچنین این آیه شریفه را به معنای نفی ضد و نَدّ برای حق دانسته^{۶۸} و معتقد است مطابق آیه شریفه ۱۸ سورة آل عمران، خداوند متعال به شرف علم و فضیلت عالم اخبار می‌کند؛ چراکه نفس خویش را به این صفت توصیف کرده است.^{۶۹}

دیدگاه ملاصدرا در تفسیر این آیات، در رویکرد مفسران دیگر نیز بازتاب داشته است. در این باره همچنین می‌توان به تفسیر سلطان علیشاه اشاره کرد که در تفسیر آیه ۱۸ از سورة آل عمران، از آیه ۵۳ سورة فصلت کمک گرفته و شهادت را بر سه طریق شهادت آفاقی، شهادت انفسی و مشاهده ظهور خدا دانسته است.^{۷۰} در اندیشه تفسیری فیض کاشانی نیز شهادت خداوند متعال به صورت‌های گوناگونی صورت

۶۱. صدرالدین شیرازی، اسرار الآیات و انوار البینات، ۳۲.

۶۲. آل عمران: ۱۸.

۶۳. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۹۶/۴؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

۶۴. فصلت: ۵۳؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۱۳۵/۱-۱۳۴؛ سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

۶۵. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۱۲۲/۱.

۶۶. صدرالدین شیرازی، العرشية، ۲۱۹-۲۲۰؛ صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۴۶.

۶۷. صدرالدین شیرازی، اسرار الآیات و انوار البینات، ۲۶-۲۷؛ صدرالدین شیرازی، المظاهر الالهية، ۲۱-۲۲.

۶۸. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۹۶/۴؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

۶۹. صدرالدین شیرازی، ایقاظ النائمین، ۲.

۷۰. سلطان علیشاه، بیان السعادة، ۲۵۱/۱.

گرفته است که از جمله آن، ظهور در همه اشیا و شناخته شدن به واسطه این ظهور در هر نور و سایه است.^{۷۱} آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر آیه ۱۸ سورة آل عمران ضمن بیان احتمالات سه گانه شهادت قولی، فعلی و عینی بر توحید در این آیه، دلالت آیه به شهادت عینی را ترجیح می دهد و با استشهاد به روایاتی مانند «بک عرفتک و أنت دللتی علیک»؛^{۷۲} این آیه را در کنار آیه ۵۳ سورة فصلت دلیلی بر شناخت خدا با خدا می داند.^{۷۳}

با این وجود، دیدگاه مفسران دیگر مانند علامه طباطبایی با دیدگاه ملاصدرا همخوانی ندارد. علامه در تفسیر خود، این آیه را دالّ بر «شهادت قولی» دانسته است. براساس این نظر، خداوند متعال با شهادت قولی و گفتاری بر وحدانیت خود شهادت داده است که البته این شهادت نیز با عدالت حق تأیید شده است.^{۷۴} ایشان آیه فوق را با آیه «لَکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰٓئِکَةُ یَشْهَدُونَ وَكَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا»^{۷۵} توضیح می دهد و معتقد است شهادت در هر دو آیه به نحو قولی است. براساس این تفسیر، فرشتگان نیز به عنوان موجوداتی پیر و فرمایش خداوند متعال، شهادت بر وحدانیت او می دهند تا شبهه هرگونه عصیان از سوی فرشتگان منتفی قلمداد شود و تبعیت محض ایشان از دستور خداوند متعال اثبات شود. در مقابل دیدگاه مذکور، گروهی از مفسران مقصود از شهادت در آیه را «شهادت فعلی»، یعنی قیام خداوند به آفرینش جهان براساس عدالت و گواهی این فعل عظیم بر یگانگی او دانسته اند.^{۷۶} اما آنچه در تبیین نوع شهادت در آیه کریمه ضرورت دارد توجه به قراین موجود در آن است. آنچه تأییدی بر دلالت این آیه بر شهادت قولی محسوب می شود، هماهنگی میان نوع شهادت در ارتباط با خداوند متعال، فرشتگان و اهل علم است؛ زیرا در صورتی که شهادت در آیه به معنای شهادت ذاتی یا شهادت فعلی باشد، این هماهنگی مشاهده نمی شود که خلاف ظاهر آیه کریمه است. بنابراین می توان گفت دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با تفسیر این آیه کریمه با ظاهر آن در نگاه اولیه و مطابق با قواعد مشهور در تفسیر مطابقت ندارد.

۶. دیدگاه ملاصدرا در تفسیر آیه ۵۳ سورة فصلت

ملاصدرا در تأکید بر یکتایی خداوند متعال و اینکه وجود ممکنات همه از رشحات وجودی او

۷۱. فیض کاشانی، الصافی، ۳۲۲/۱.

۷۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۷.

۷۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳/۱۳-۴۲۲.

۷۴. طباطبایی، المیزان، ۱۱۳/۳.

۷۵. نساء: ۱۶۶.

۷۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۶۷/۲.

سرچشمه می‌گیرد، از آیه ۵۳ سورة فصلت کمک گرفته است.^{۷۷} مطابق با آیه ۵۳ سورة فصلت، اول معرفت صدیقان، معرفت الله است؛ یعنی برای ایشان شناخت حق بر همه چیز تقدم دارد و به واسطه او غیر او را می‌شناسند.^{۷۸} وی معتقد است در این آیه شریفه در ابتدا می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآخِرَةِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» که اشاره به طریق حکما و طبیعیون و متکلمان دارد که حد وسط برهان آن‌ها غیرذات الهی است؛ یعنی امکان، حرکت و حدوث. اما در ادامه می‌فرماید: «...أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» که راه صدیقان است.^{۷۹}

دیدگاه ملاصدرا در تفسیر این آیات در رویکرد مفسران دیگر نیز بازتاب داشته است. برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۳ سورة فصلت، مراد از شهادت را فقر موجودات در قبال خداوند متعال و همچنین قائم‌بودن خداوند متعال بر موجودات دانسته است. ایشان همچنین معنای شهید در این آیه را مشهود دانسته‌اند که براساس این نگاه؛ آیه دلالت واضحی بر برهان صدیقین خواهد داشت.^{۸۰} فیض کاشانی نیز بیان شهادت در آیه ۵۳ سورة فصلت را مخصوص خواصی می‌داند که از ذات خدا به ذات او دلالت می‌کردند.^{۸۱} طبق نگاه فیض کاشانی شناخت حق از طریق مظاهر او صورت می‌گیرد. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر آیه ۱۸ سورة آل عمران ضمن بیان احتمالات سه‌گانه شهادت قولی، فعلی و عینی بر توحید در این آیه، دلالت آیه به شهادت عینی را ترجیح می‌دهد و با استشهاد به روایاتی مانند «بک عرفتک و أنت دللتی علیک»؛^{۸۲} این آیه را در کنار آیه ۵۳ سورة فصلت دلیلی بر شناخت خدا با خدا می‌داند.^{۸۳} ایشان مقصود از شهادت در آیه ۵۳ سورة فصلت را شهادت عینی دانسته‌اند که براین اساس مفاد آیه تأییدی بر برهان صدیقین خواهد بود.^{۸۴} دراین باره همچنین می‌توان به دیدگاه تفسیر «من هدی القرآن» اشاره کرد که این آیه را دلالت‌کننده بر نور خداوند در عالم و دلالت ذات بر ذات دانسته است.^{۸۵} تفسیر نور نیز این آیه را دال بر کنارزدن واسطه‌ها و دریافت یگانگی خداوند متعال دانسته است، آن‌گونه که او شاهد بر یکتایی خود است.^{۸۶} آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با ارائه مرجحاتی این آیه را دلالت‌کننده بر همین مطلب دانسته

۷۷. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالية، ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

۷۸. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۴/۶.

۷۹. صدرالدین شیرازی، اسرار الآيات و انوار البينات، ۱۰۶؛ صدرالدین شیرازی، الحاشیة على الالهیات الشفاء، ۱۸-۱۹؛ صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۶۸.

۸۰. طباطبایی، المیزان، ۴۰۵/۱۷.

۸۱. فیض کاشانی، الصافي، ۳۶۵/۴.

۸۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۶۷.

۸۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳/۱۳-۴۲۲.

۸۴. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۳۹۳/۱۳-۴۲۲.

۸۵. مدرسی، من هدی القرآن، ۳۳۵/۸.

۸۶. قرآنی، تفسیر نور، ۳۶۴/۸.

است.^{۸۷}

راجع به دلالت این آیه کریمه بر شهادت ذاتی، ازسوی برخی از محققان اشکالاتی وارد شده است، از جمله: این تفسیر مورد اشاره صحابه و تابعین قرار نگرفته است.^{۸۸} اما به نظر می‌رسد این اشکال ناتمام است. به صورت کلی ملاک صحت تفسیر آیات قرآن کریم مبتنی بودن برداشت قرآنی با ظاهر آیات است که براساس قراین درون متنی و برون متنی استوار است. انتظار یافتن برداشت معنایی از آیات قرآن کریم در کلام صحابه و تابعین، راه را برای دریافت هرگونه معنای جدید از قرآن کریم خواهد بست. ایستادن بودن معنای قرآن کریم در یک نظام بسته و منحصر نبودن معانی آن در یک معنا و امکان برداشت معانی متعدد، از جمله ویژگی های قرآن است که البته شرط صحت این برداشت، مبتنی بودن آن بر ظاهر قرآن کریم است. به تعبیر برخی از محققان، در مواجهه معنانشناسانه با آیات الهی دو رویکرد ایستا و پویا وجود دارد؛ در رویکرد ایستا امکان افزایش معنایی وجود ندارد، در حالی که در رویکرد پویا به سبب روابط پیچیده ای که با امور در حال گسترش دارد، امکان افزایش در معنا وجود دارد.^{۸۹} علاوه بر اینکه از میان تابعین، عطاء و ابن زید، مرجع ضمیر در عبارت «أنه الحق» را خداوند متعال می‌دانند^{۹۰} که زمینه ساز تفسیر این آیه کریمه در ارتباط با شهادت بر توحید است.

اشکال دیگری که راجع به دیدگاه مزبور طرح می‌شود مخالفت با سیاق است، در حالی که وجوه متعددی برای تطابق این تفسیر با سیاق عنوان شده است.^{۹۱} علاوه بر این، عدم تطابق با سیاق به تنهایی دلیل بر عدم قبول تفسیر به شمار نمی‌رود. یکی از ظرفیت های آیات قرآن کریم در زمینه توسعه معنایی، کار بست آیات در قالب سیاق و هم زمان استفاده از آن به دور از سیاق است که در برخی پژوهش ها به آن اشاره شده است.^{۹۲} گرچه لازم است دغدغه برخی از محققان برای پرهیز از دور شدن از ظاهر و مراد الهی مورد توجه جدی قرار گیرد،^{۹۳} اما توجه به این نکته ضروری است که خروج از سیاق در پرتو منظومه معارف قرآنی و ذیل غرض هدایتی مجموع قرآن کریم و براساس ظاهر قرآن کریم، امری کاملاً پذیرفتنی خواهد بود. دیگر اشکال وارد شده ناظر به توحید در آیه ۵۳ سورة فصلت، تفاوت ضمیر در عبارت «سنریهم» و «أنه الحق» است، در حالی که انتظار این بود که ضمیر این دو عبارت در صورتی که بر توحید دلالت داشته باشد

۸۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۹/۲۰.

۸۸. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مراد یابی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، ۳۷.

۸۹. قانمی نیا، بیولوژی نص، ۲۸۹.

۹۰. طبرسی، مجمع البیان، ۲۹/۹.

۹۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۲۹/۲۰.

۹۲. اخوان مقدم، «معناداری آیه هم در سیاق و هم در خارج از سیاق»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۲۷.

۹۳. مصباح یزدی، معارف قرآن، ۱۰.

به صورت یکسان به کار رود. پاسخ به این اشکال عبارت است از اینکه در این عبارت از صنعت التفات به عنوان صنعتی بلاغی استفاده شده است که یکی از پرکاربردترین آرایه های قرآنی به شمار می رود.^{۹۴} اشکال دیگری که بر این دیدگاه وارد شده است کاربرد «حرف تنفیس» در ابتدای این آیه شریفه است. مخالفان دیدگاه مذکور می گویند در صورتی که مراد از شهادت در این آیه کریمه شهادت بر توحید باشد، چرا حرف تنفیس و معنای استقبال در آیه به کار رفته است.^{۹۵} در پاسخ می توان گفت که نخست باید در ارتباط با حرف تنفیس تحلیل درستی ارائه کرد؛ زیرا حرف تنفیس لزوماً به معنای نفی زمان حال نیست؛ بلکه به معنای عدم تنگنای زمانی در زمان حال هم به کار می رود و این امکان وجود دارد که فعلی در زمان حال انجام شده و در استقبال ادامه یابد و با این وجود، از حروف تنفیس برای آن استفاده شود.^{۹۶} افزون بر این، براساس تفسیر المیزان، آیه کریمه طبق سیاق می تواند ناظر به زمان مرگ باشد که در این صورت لازم می آید از حرف تنفیس برای بیان معنا استفاده شود.

پس از مرور اشکالات وارد شده بر تبیین صورت گرفته از آیه ۵۳ سورة مبارکه فصلت، نوبت به طرح قراین اثبات کننده تفسیر یاد شده می رسد. در این باره لازم به ذکر است که قراین مرتبط با این تفسیر به سه دسته تقسیم می شوند: لفظی، سیاقی و روایی. در ارتباط با قراین لفظی شایان ذکر است که واژه «شاهد» در این آیه براساس دو معنای «مشهود» و «شاهد» تحلیل شدنی است. در صورتی که معنای واژه شهید در این آیه کریمه مشهود باشد دلالت بر این مهم خواهد کرد که خداوند متعال نوری است که عالم هستی را روشن کرده است و بر هر چیزی نشانه ای از نور خدا وجود دارد و او بر هر چیزی مشهود است و بنابراین دلالت واضحی بر دیدگاه تفسیری ملاصدرا خواهد داشت. دگر بار می توان شهید را به معنای شاهد دانست که در این صورت شهادت خداوند متعال بر سه وجه تبیین شدنی است: شهادت قولی، شهادت فعلی و شهادت ذاتی. در صورتی که شهادت را به معنای شهادت ذاتی بدانیم، دلالت آن بر تفسیر ملاصدرا واضح خواهد بود؛ همان گونه که گذشت شهادت ذاتی یکی از اقسام شهادت است و در صورتی که شهید به معنای شاهد باشد، براساس اطلاق معنای شهادت، شهادت ذاتی نیز ثابت خواهد بود و وجهی برای تردید در شمول شهادت بر شهادت ذاتی وجود ندارد.

راجع به سیاق آیات نیز براساس تبیین صورت گرفته در تفسیر المیزان می توان آیات را عبارت از آیات آفاقی، انفسی و دلالت ذات بر ذات در نظر گرفت و ضمیر غائب در «أنه الحق» را به خداوند برگرداند. در

۹۴. رحمانی، «میزان تأثیر قاعدة التفات در معناسازی تفسیر قرآن»، ۱۳۷.

۹۵. راد و همکاران، «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادپایی از شهید در آیه ۵۳ فصلت»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، ۴۰.

۹۶. استرآبادی، شرح الرضی علی الکافی، ۶/۴.

این صورت آیه کریمه با آیه بعدی مناسبت دارد که درباره ملاقات با خداوند متعال در لحظه مرگ است و در آن لحظه جان انسان بر آنچه یافته است مؤاخذه خواهد شد.

قراین دیگر در این باره عبارت از قراین حدیثی است. گرچه ذیل این آیه کریمه روایت مستقلى مبنی بر تفسیر ارائه شده وجود ندارد، اما روایات متعددی بر دلالت ذات بر ذات در زمینه توحید وجود دارد که تأییدی بر دیدگاه تفسیری ارائه شده هست. در کتاب کافی شیخ کلینی، باب سوم از کتاب توحید با عنوان «أنه لا يعرف إلا به»^{۹۷} آمده است که بیانگر اهمیت مسئله حاضر در منابع روایی شیعه استو صدرالم‌تألهین در شرح اصول کافی ذیل این باب، گواهی حق بر حق را تفصیلاً شرح می‌دهد.^{۹۸} در نظر صدرالم‌تألهین نور حق جز به نور حق ادراک نمی‌شود و چون حق، فوق خلق و امر و محتجب از حس و عقل است، شناخت او به خود اوست. صدرا پس از بیان این اندیشه، ضمن بهره‌مندی از آیات قرآنی، استناد به حدیث امیرالمؤمنین (ع) می‌کند، به اینکه فرمود: «إعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة...»^{۹۹} این روایت که در کتاب کافی آمده است در نظر ملاصدرا به صورت مصفا و خالی از آغستگی به شرک است؛ زیرا عکس آن، یعنی استشهاد از خلق به حق خالی از شائبه نیست، چراکه ماسوای حق، رشحات و توالی و تبعات وجودی او هستند که هیچ استقلالی در ذات ندارند.^{۱۰۰} پس لاجرم معروفیت حق بر خلاق بایستی به سبب خود ذات او محقق شود، چنان‌که صدرالم‌تألهین به نقل حدیثی دیگر از کتاب کافی می‌پردازد که حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «...إنما عرف الله من عرفه بالله فمن لم يعرفه به فليس يعرفه و إنما يعرف غيره...»^{۱۰۱} این مطلب دلیل رهنمون شدن ماسوای حق به ذات اوست و معروفیت او از برای خلاق نیز گواهی ذات الهی بر ذاتش می‌باشد.^{۱۰۲} البته اکثراً به مقام فهم آن دست نمی‌یابند^{۱۰۳} و تنها صدیقان به این مقام از شناخت نائل می‌شوند.^{۱۰۴} آیت‌الله جوادی آملی در تأیید صدرالم‌تألهین با اشاره به آیه شریفه «يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»،^{۱۰۵} بیان حضرت صادق (ع) را خاطرنشان می‌کند که در معرفت‌شناسی اگر کسی نزد انسان «حاضر» باشد، اول خود او را می‌شناسد، بعد به اسم و وصف او پی می‌برد اما اگر «غایب» باشد اول از راه اسم و وصف و نشانه‌ها با او آشنا می‌شود و مسماً را می‌شناسد. سپس حضرت صادق (ع) به آیه ۹۰ سورة

۹۷. کلینی، الکافی، ۸۵/۱.

۹۸. صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ۶۷/۳-۶۰.

۹۹. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۳۸/۷؛ صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ۶۴/۳.

۱۰۰. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۵/۶.

۱۰۱. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۵۰.

۱۰۲. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ۶۸۳.

۱۰۳. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۵/۶.

۱۰۴. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۰۷/۶.

۱۰۵. نمل: ۹.

یوسف اشاره می‌فرماید که برادران یوسف (ع) به او گفتند: «أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ» استدلال حضرت به این است که چون یوسف (ع) را دیدند و او را شناختند از مسمی به اسم و وصف او پی بردند. بنابراین معرفت به عین شاهد مقدم بر معرفت به اسم و صفت و غیر است.^{۱۰۶}

در ادعیه اهل بیت (ع) عبارات متعددی وجود دارد که دلالت بر شهادت ذات با ذات می‌کند. از این جمله می‌توان به دعای صباح اشاره کرد که امیرالمؤمنین (ع) در فقره‌ای از آن می‌فرماید: «یا من دلّ علی ذاته بذاته.»^{۱۰۷} حکیم سبزواری در تأیید این معنا و کسب معرفت به پروردگار از طریق ذات او در تعلیقه اسفار می‌گوید: عقل به واسطه نور وارد بر او از سوی حق تعالی است که حق و اسما و صفات او را می‌شناسد و در ادامه به این فقره از دعا اشاره می‌کند.^{۱۰۸} از این رو خداوند خود را شاهد بر ذات معرفی می‌کند.

همچنین در ملحق دعای عرفه آمده است: «الغیرک من الظهور، ما لیس لك، حتی یکون هو المظهر لك متى غبت حتی تحتاج إلى دلیل يدل علیک أو متى بعدت حتی یکون الآثار هي التي توصل إليك، عمیت عین لا تراك ولا تزال علیها رقیبا و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصیب.»^{۱۰۹} صدرالمتألهین بعد از اثبات وجوب ذاتی و صرافت حق، او را نور حقیقی، که ظاهر بذاته و مظهر لغیره است، معرفی می‌کند که وجود او دلیل بر ذات خویش و بر غیر خویش است. در ادامه، فقره مذکور از دعای شریفه را بیان می‌کند و این راه را طریق صدیقین می‌نامد. در ادامه، صدرا در پاسخ به این قلت درباره اینکه آیا استشهاد ذات الهی بر ذات خود در عین اینکه ماسوی الله متعلقات وجودی حق هستند صحیح است یا نافی آن‌ها نیست، می‌گوید: ماسوی الله هویشان عین تعلق و ربط به پروردگار هستند و استقلالی در وجود ندارند تا بتوان از طریق آن‌ها به وجود خداوند استشهاد کرد. به عبارت دیگر، هویت آن‌ها عین تعلق به پروردگارشان است، وقتی چنین بود هیچ حکم استقلالی ندارند تا چنین فرضی محقق شود و اساساً در طریقه صدیقین، ذات حق اشرف و اغنی از ملاحظه با غیر است.^{۱۱۰} حکیم سبزواری نیز در تعلیقه اسفار با استشهاد به دعای سیدالشهداء (ع) می‌گوید، ظهور اشیا به واسطه ظهور علت حقیقی آن‌هاست. در واقع، این ظهور اولاً و بالذات برای علت و ثانیاً و بالعرض برای معالیل است.^{۱۱۱}

دیگر عباراتی که بر آنچه مطرح شد دلالت دارد عباراتی است که در دعای ابوحمزه ثمالی به چشم

۱۰۶. جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ۵۰۷/۳.

۱۰۷. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴۲/۹۴.

۱۰۸. سبزواری، التعلیقه علی الأسفار، ۳۰۲/۲-۳۸/۷؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۴۲۵/۳.

۱۰۹. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ۲۹۴؛ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ۴۶۱.

۱۱۰. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیة، ۴۶۱.

۱۱۱. سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ۱۷۸/۶.

می خورد. در نخستین نمونه امام سجاده (ع) در ابتدای دعا می فرماید: «بک عرفتك وأنت دلتني علیک ولولا أنت لم أدر ما أنت» که براساس آن معرفت خدا با دلالت ذات بر ذات صورت می گیرد. همچنین در این باره می توان به عبارت دیگری در دعای ابو حمزه اشاره کرد که امام سجاده (ع) در آن می فرماید: «وأنک لا تحتجب عن خلقک إلا أن تحجبهم الأعمال دونک». این فقره از آن جهت بر آنچه بیان شد دلالت دارد که وقوع حجاب میان خلق و خداوند متعال را جز به واسطه اعمال انسانی نفی می کند.

سیدالشهدا (ع) نیز در بیانی توحیدی می فرماید: «به توصف الصفات ولا بها یوصف»^{۱۱۲} این روایت به وضوح بر مراد ملاصدرا دلالت دارد. بر این اساس، خداوند متعال از هر حاضری حاضرتر است و باید ابتدا خداوند را با شهود قلبی یافت و سپس به سراغ اسما و صفات او رفت.^{۱۱۳}

نتیجه گیری

براساس دیدگاه تفسیری ملاصدرا ظهور آیات ۱۸ از سورة مبارکه آل عمران و آیه ۵۳ از سورة مبارکه فصلت بر برهان صدیقین دلالت دارد. از نظر او بهترین و برترین راه اثبات ذات و یگانگی ذات، وجود حقیقی حق است که در آیات مذکور خود را واسطه در اثبات و ثبوت ذات و یگانگی معرفی می کند و طرق دیگر، تمسک جستن به غیر اوست که بنابر دلالت برهان صدیقین، ذات حق غنی تر و شریف تر از آن است که با غیر ملاحظه شود، چه غیر حق تعالی یا اسما و صفات او هستند یا افعال الهی که جمیعاً متعلق به ذات هستند و تعلق با استقلال در وجود و معرفت داشتن منافات دارد.

دیدگاه ملاصدرا در ارتباط با آیه ۱۸ سورة آل عمران بررسی و نقد شد و دلالت آن بر دیدگاه تفسیری او محل تأمل دانسته شد.

دیدگاه تفسیری ملاصدرا در ارتباط با آیه ۵۳ سورة مبارکه فصلت نیز بررسی شد و ضمن نقد اشکالات وارد شده بر این دیدگاه، با قراین لفظی، سیاقی و روایی، دیدگاه او مبتنی بر ظاهر آیه دانسته شده است.

بنابر تفسیر ملاصدرا و همچنین براساس آیات و دیگر منقولات دینی، ضمن آنکه معرفت به حق تعالی شهودی و حضوری است، حد وسط برهان بر اثبات حق نیز در ساحت علم حصولی واقع می شود. بنابراین معرفت به عین ذات، مقدم بر معرفت به غیر ذات است. این معرفت هم به دلالت ذات بر ذات محقق می شود، چنان که دلالت بر غیر نیز باز هم به واسطه ذات الهی محقق می شود.

۱۱۲. ابن شعبه، تحف العقول، ۲۸.

۱۱۳. جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ۱۷۹.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الرسائل. قم: بیدار، ۱۴۰۰ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الشفاء (منطق). به تحقیق سعید زاید و دیگران. قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، سیدرضی الدین. اقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
- اخوان مقدم، زهرا. «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق». مطالعات قرآن و حدیث. ش ۱۷ (۱۳۹۴): ۱۲۷-۱۶۴. Doi: [10.30497/quran.2016.1786](https://doi.org/10.30497/quran.2016.1786)
- استرآبادی، رضی الدین. شرح الرضی علی الکافیة. قاریونس: جامعه قاریونس، ۱۳۹۸.
- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله. سرچشمه اندیشه. قم: اسراء، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: اسراء، ۱۳۹۳.
- خامنه‌ای، سیدمحمد. «زندگی، مکتب و شخصیت صدرالمتهلین؛ ملاصدرا و علم تفسیر». خردنامه. ش ۵۹ (بهار ۱۳۸۹): ۴-۱۱.
- دهقان پور، علیرضا. «رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن (بحث علم)». معرفت. ش ۷ (۱۲۸ (مرداد ۱۳۸۷): ۳۹-۵۱.
- راد، علی و دیگران. «سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق حق و مرادیابی شهید از آیه ۵۳ سوره فصلت». پژوهش های تفسیر تطبیقی. ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱): ۳۲-۵۹.
- Doi: [10.22091/ptt.2022.6712.1946](https://doi.org/10.22091/ptt.2022.6712.1946)
- راستی کردار، فاطمه. «شفاعت، مقایسه دیدگاه ابن تیمیه در مجموعه فتاوا و ملاصدرا در تفسیر آیه الكرسي». طلوع. ش ۲۸ (تابستان ۱۳۸۸): ۱۲۴-۱۴۲.
- رحمانی، سیدمجتبی. «میزان تأثیر قاعده التفات در معناسازی تفسیر قرآن». آرایه های ادبی قرآن. ش ۳ (پاییز ۱۴۰۳): ۱۶۴-۱۳۷. شناسه ملی: JR_AAQ-1-2_006
- سبزواری، مولی هادی. الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر. بیان السعادة. بیروت: الأعلمي، ۱۴۰۸ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. اسرار الآیات و انوار البینات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحاشیه علی الالهیات الشفاء. قم: بیدار، بی تا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. العرشية. تهران: مولى، ۱۳۶۱.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. المشاعر. تهران: طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية. تهران: بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۷.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. ایقاظ النائمین. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار، ۱۳۶۶.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. رساله سه اصل. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران، ۱۳۴۰.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. سه رساله فلسفی. به تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. مفاتیح الغیب. به تصحیح محمد خواجوی. تهران: مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.

طباطبایی، محمدحسین. المیزان في تفسیر القرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية، بی تا.

طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمة. قم: مؤسسة النشر الإسلامية، چاپ دوازدهم، ۱۴۱۶ق.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. الصافی. تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳.

قرائتی، محسن، تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۸.

لینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مدرسی، سید محمدتقی. من هدی القرآن. بیروت: دار القاری، ۱۴۲۹ق.

مصباح یزدی، محمدتقی. معارف قرآن. قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۵.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

نکونام، جعفر. «آیات آفاق و انفس در بستر تاریخی». پژوهش نامه قرآن و حدیث. ش ۵ (زمستان ۱۳۸۷): ۲۹-۴۶.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Akhawānmuqadam, Zahrā. "Ma' nādārī Bakhshī az Āyih yā Āyāt, Ham dar Siyāq va Ham Khārij az Siyāq".

Muṭālī'āt-i Qurān va Ḥadīth. no. 17 (2016/1394): 127-164.

Astarābādī, Raḍī al-Dīn. *Sharḥ al-Raḍī 'alā al-Kāfiya.* Qāryūnus: Jāmi'a Qāryūnus, 1978/1398.

Dād, 'Alī et al. "Sanjish Ārāy Tafsīrī Farīqiyn dar Tabyin Muti'aliq Ḥaq va Murādyābi Shahīd az Āyih 53

Sūrah-yi Fuṣilat". *Pazhūhish-hā-yi Tafsīr Taṭbīqī.* No. 16 (autumn and winter 2023/1401): 32-59.

Dihqānpūr, 'Alī Riḍā. "Rūykark Falsafī Mulāṣadrā bi Tafsīr Qurān (Baḥth 'Ilm)". *Ma'rifat* 7, no. 128

(Murdād 2009/1387): 39-51.

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaẓā. *al-Ṣāfī*. Tehran: Maktaba al-Ṣadr. 1995/1373.

Ibn Shuba, Ḥasan ibn ‘Alī. *Tuḥaf al-Uqūl*. Qum: Mu’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1404.

Ibn Sīnā. Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Rasā’il*. Qum: Bīdār, 1980/1400.

Ibn Sīnā. Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Shifā’ (Mantiq)*. Ed. Sa’īd Zāyid et al. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Mar‘ashī, 1984/1404.

Ibn Ṭāwūs, Sayyid Raḍī al-Dīn. *Iqbāl al-A’māl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1970/1390.

Javādī Āmūlī, ‘Abd Allāh. *Sarchishmih Andishih*. Qum: Asrā’, 2008/1386.

Javādī Āmūlī, ‘Abd Allāh. *Shukūfāyī ‘Aql dar Partū Nihẓat Ḥusaynī*. Qum: Asrā’. 2015/1393.

Javādī Āmūlī, ‘Abd Allāh. *Tafsīr Tasnīm*, Qum: Asrā’, 2009/1387.

Khāminah-ī, Sayyid Muḥammad. "Zindigī, Maktab va Shakhshiyat Ṣadr al-Muta’allihīn, Mulāṣadrā va ‘Ilm Tafsīr". *Khīradnāmah*, no. 59 (Spring 2011/1389): 4-11.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya’qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 2010/1388.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. *Bihār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arab. 1983/1403.

Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1996/1374.

Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. Ma’ārif *Qurān*. Qum: Mu’assisah-yi dar Rāh Haqq, 1986/1365.

Mudarisī, Sayyid Muḥammad Taqī. *Min Hudā al-Qurān*. Beirut: Dār al-Qārī, 2008/1429.

Nikūnām, Ja‘far. "Āyāt Āfāq va Anfus dar Bastar Tārikhī". *Pazhūhishnāmih-yi Qurān va Ḥadīth*, no. 5 (winter 2009/1387): 29-46.

Qirā’atī, Muḥsin. *Tafsīr Nūr*. Tehran: Markaz-i Farhangī Dars-hā-yi az Qurān. 2010/1388.

Raḥmānī, Sayyid Muḥtabā. "Mizān Taṣīr Qā’idih-yi Iltifāt dar Ma’āsāzī Tafsīr-i Qurān". *Ārāyih-hā-yi Adabī Qurān*. No. 3 (autumn 2024/1403): 137-164.

Rāstī Kirdār, Faṭimih. "Shafā’at, Muqāyisih Didgāh Ibn Taymiyyah dar Majmū‘ah Fatāwā va Mulāṣadrā dar Tafsīr Āyāt al-Kursī". *Ṭulū‘* 8, no. 28 (Summer 2010/1388): 124-142.

Sabzavārī, Mulā Hādī. *al-Hikma al-Muta‘āliya fi al-Asfār al-‘Aqliya al-Arba‘a*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1981/1401.

Ṣadr al-Dīn Shīrāz, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qurān al-Karīm*. Qum: Bīdār. 1988/1366.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-‘Arshiyya*. Tehran: Mawlā, 1983/1361.

Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Mashā‘ir*. Tehran: Ṭahūrī, 1984/1363.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Mazāhir al-Ilāhiyah fī Asrār al-'Ulūm al-Kamāliyah*. Tehran: Bunyād Hikmat Şadrā, 1967/1387.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ḥāshiyā 'alā Ilāhiyāt al-Shifā'*. Qum: Intishārāt-i Bidār, s.d.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ḥikma al-Muta'āliya fī al-Asfār al-'Aqliya al-Arba'a*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, 1981/1401.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Shawāhid al-Rubūbiyah fī Manāhij al-Sulūkīyah*. Tehran: Markaz-i Nashr Dānishgāhī, Chāp-i Duvūm, 1982/1360.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Asrār al-Āyāt wa Anwār al-Bayyināt*. Tehran: Anjuman Ḥikmat va Falsafah-yi Ialāmī, 1982/1360.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Īqāz al-Nā'imīn*. Tehran: Anjuman Islāmī Ḥikmat va Falsafah Irān, s.d.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Ed. Muḥammad Khvājavi. Tehran: Muṭālī'āt Farhangī, 1984/1363.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Risālah Si Aşl*. Tehran: Dānishgāh 'Ulum Ma'qūl va Manqūl Tehran, 1962/1340.

Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Si Risālah-yi Falsafī*. Ed. Sayyid Jalāl al-Dīn Āshtiyānī, Qum: Daftar Tabliḡhāt-i Islāmī, 2009/1387.

Sulṭān 'Alī Shāh, Sulṭān Muḥammad ibn Ḥiydar. Bayān al-Sa'āda. Beirut: al-A'lamī, 1988/1408.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, s.d.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Nihāya al-Ḥikma*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp Dawāzdahum, 1995/1416.